



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳۷ ■ ۲۷ بهمن ۱۴۰۱

نوجوان  
جام جم



امیرعلی  
جیبی



مریم  
شاهپسندی

## احترامی به تمام افراد زلزله زده باشیم

# دنیای

زلزله از آن پدیده‌هایی است که هیچ‌کس دوستش ندارد. همه ما چه به واسطه خوانده‌ایم و چه به خاطر تجربه‌هایی که داریم از این پدیده طبیعی می‌ترسیم. اما برای زلزله را بلدیم و اگر هم کمی علاقه‌مند به زمین‌شناسی بوده باشیم، اخیراً و رنج‌های آوار شده بر سر مردم خوی و ترکیه و سوریه، با زاویه دیدی متفاوت اجتماعی، از زلزله و متعلقاتش گفته‌ایم.

## مأمن

یادم هست در دوران دبیرستان، چندین بار از هلال احمر به مدرسه آمدند و درباره زلزله صحبت کردند، مانور برگزار کردند و ادا درآوریم که مثلاً اگر زلزله بیاید، باید چه بکنیم و چه نکنیم. عجیب بود! با این‌که زیر میزها ریزیم می‌خندیدیم و هیچ‌ان مان بیشتر حاصل تفریح بود تا وحشت، اما خوب یادم هست تا مدت‌ها بعد از آن، خودم را در موقعیت زلزله با حالت‌های مختلف تصور می‌کردم و به گمانم، تمام آنچه می‌خواستند ما بدانیم همین بود: «بچه‌ها! پناه‌تان را پیدا کنید. فریب ساختمان‌های بزرگ و چراغ‌های رنگی رنگی را نخورید. مبادا به زرق و برق‌ها پناه ببرید. ننگند از بی‌پناهی پا به فرار بذارید. شجاع باشید».

و این روزها که بحث زلزله داغ است به آن راهکارهای ایمنی بیشتر توجه دارم و به رسم عادت، هر جا که می‌روم، مانورهای زلزله را در ذهنم اجرا می‌کنم. به این می‌اندیشم که همه آنچه زلزله را ترسناک می‌کند، نه تکان‌های شدید آن است و نه فروپاشی بناها! بی‌پناهی است که ما را از زلزله می‌ترساند و شاید تمام حرف زلزله هم همین است که: «آهای آدم‌ها! شما با هر ادعاهای رنگ و وارانگی که دارید، بدون سرپناه عاجزید. فرق نمی‌کند در چه سن و سال و موقعیتی هستید. باید پناهی داشته باشید تا با تمام نگرانی‌های پتان آنجا بمانید، بر آن تکیه بزنید و خاطر جمع باشید که امن و مطمئن است. باید بفهمید به هر بیغوله‌ای دل نبندید و در هر گوشه‌ای چنبه نزنید».



## روز آخر

ما از هر آنچه ندیده باشیم و صرفاً توصیف آن به گوش مان خورده باشد، تصورهای داریم و گاهی این تخیل‌ها، فرد به فرد متفاوت است. مثلاً هر کس تصویری از بهشت، جهنم یا قیامت دارد. برای من، تصویر قیامت شبیه ویرانی‌های زلزله است؛ سرزده و هولناک. قیامت را با شکاف‌های عمیق زمین، فرو ریختن ساختمان‌ها و صدای فریادی که در شهر می‌پیچد، تصویری می‌کنم، با حیرت و ترس که تمام وجود مردم را تسخیر می‌کند و عظمتی که پوچی‌ها را به رخ مان می‌کشد. برای من، قیامت شبیه همان فیلم‌هایی است که از زلزله چند وقت اخیر ترکیه و سوریه منتشر شد. همان عکسی که از شکاف زمین گرفته بودند و همان فرو ریختن‌های لحظه‌ای و ارزش‌هایی که به آنی، بی‌ارزش شدند. انگار تمام دنیا و دار و ندار آدم‌ها در ثانیه‌ای، بی‌آن‌که حتی ذره‌ای مهم باشند به کنار می‌روند و تنها خودت می‌مانی. همه آنچه انبار کرده‌ای و تمام کارهای نیمه‌تمامت را رها می‌کنی. پول و موقعیت‌های اجتماعی‌ات فراموش می‌شوند و دیگر تفاوت نمی‌کند صبح خود را در بهترین خانه شهر شروع کرده‌ای یا زیر پل؛ ما آرام آرام محو می‌شویم طوری که انگار هرگز نبوده‌ایم.



## شکاف

شکاف از آن کلمه‌های عجیب و غریب است که همه جا کاربرد دارد. چه وسط علوم انسانی و اجتماعی باشی و بخواهی از شکاف بین نسل‌ها و روابط صحبت کنی چه در زیست‌شناسی و ریاضی و فیزیک... این کلمه همه جا یک کاربرد و معنی خاص خودش را می‌سازد. در زمین‌شناسی هم زلزله کلی معنی دارد. زلزله هم می‌تواند شکاف‌های موجود در سطوح متفاوت را که از دید انسان‌ها پیدا شده است یا آنها را لاپوشانی یا آشکار کند و هم می‌تواند خودش یک سری شکاف و... را برای شهر و خیابان‌ها ایجاد کند. اما به وقت‌هایی زلزله‌های درونی وجود ما باعث پیدا و مشخص شدن شکاف‌ها می‌شود. یک وقت‌هایی این شکاف دقیقاً وسط رابطه یک پدر و پسر قرار گرفته... در اکثر موارد ما سعی می‌کنیم شکاف‌های موجود را با چیزهای خوشگل بپوشانیم تا دیده نشود. مثل قریون صدقه رفتن‌های سطحی، بیرون رفتن‌هایی که به هیچ‌کدام از ما خوش نمی‌گذرد و حرف‌هایی که فکر می‌کنیم نگفتن‌شان بهتر است تا گفتن‌شان... اما برای همه این‌گاه و پوشال‌هایی که روی این شکاف می‌ریزیم و روز به روز عمیق‌تر می‌شود یک زلزله کوتاه کافی است.

